

نظریه اعجاز شبکه معارفی و تشریحی قرآن

تاریخ تأیید: مهر ۱۳۹۸

تاریخ دریافت: فروردین ۱۳۹۷

سید محمدحسن جواهری*

چکیده**

یکی از وجوه مهم اعجاز قرآن «اعجاز تشریحی» است. قرآن پژوهان در طول سالیانی دراز کوشیده‌اند این وجه را تبیین و چهره‌های معقول و بعضاً برهانی و پذیرفتنی از آن ارائه کنند؛ لیکن عده‌ای بر پایه برخی خلل وارد شده در مقدمات، دامنه و یا در گستره و کارکرد این استدلال‌ها و تبیین‌ها، با القای شبهاتی به رویارویی این وجه از وجوه اعجاز برخاسته‌اند. در این بین نگارنده در این مقال بر پایه این باور که می‌توان اعجاز تشریحی را به مرحله تازه و میدان جدیدی وارد کرد که هم برخی شبهات مرتفع شود و هم بر کارکرد آن افزوده گردد، به تبیین تازه‌ای از این وجه اعجاز روی آورده است. دیدگاه نگارنده فضای جدیدی را می‌گشاید که می‌توان آن را مرحله کامل‌تری از اعجاز تشریحی قلمداد کرد. فرضیه پژوهش در این دیدگاه که با عنوان «اعجاز شبکه معارفی و تشریحی» ارائه شده، امکان ترسیم شبکه‌ای هماهنگ و جامع از معارف و تشریحات الهی است که فرازمانی، فرامکانی و ابدی بوده و همه ابعاد زندگی انسان را تا پایان حیات بشری به صورت کلان تحت کنترل دارد و به تعبیری مدیریت می‌کند. تدوین و تشریح چنین شبکه‌ای از توان جن و انس خارج بوده و همین، وجه اعجاز آن را تشکیل می‌دهد.

واژگان کلیدی: اعجاز قرآن، اعجاز تشریحی، اعجاز هدایتی و معارفی، تحلی.

* دانشیار گروه قرآن پژوهی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. s.javahery@gmail.com

** جهت مطالعه بیشتر به آدرس (<http://javahery.blogfa.com/>) مراجعه نمایید.

۱. مقدمه

پیش از تبیین نظریه اعجاز شبکه معارفی و تشریحی لازم است مقدمتاً به برخی نکات اشاره شود:

۱-۱. مفهوم شناسی

۱-۱-۱. اعجاز تشریحی قرآن

اعجاز تشریحی قرآن در تعریف برخی محققان عبارت است از «اثبات و حیاتی بودن قرآن از راه تشریح قوانین جامع و متعادل در آن» (دایره المعارف قرآن کریم، ج ۳، ص ۵۷۸). یا «عجز بشر از آوردن قوانینی مانند قوانین قرآن به ویژه با توجه به امی بودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (زرقانی، [بی تا]، ج ۲، ص ۲۳۸).

این عنوان (اعجاز تشریحی) در نظرگاه برخی محققان مصداق اطلاق جزء بر کل است؛ یعنی از این عنوان معنایی اعم را که عبارت از اعجاز معارفی و تشریحی است، اراده کرده‌اند: «[اعجاز تشریحی مبتنی بر] نوآوری‌های مفاهیم دینی است؛ بدین معنا که قرآن در دو قسمت معارف و احکام راهی پیموده که تا آن روز، بشریت بدان راه نیافته بود و برای ابدیت بدون راهنمایی دین، دست‌یابی به آن امکان‌پذیر نیست» (معرفت، ۱۳۷۸، ص ۳۷۵).

کاربست عنوان «اعجاز تشریحی» در نوشتار حاضر اعم از تشریحی و معارفی و به معنای منظور در دیدگاه آیت‌الله معرفت است.

۱-۱-۲. اعجاز معارفی قرآن

«معارفی» اصطلاحی روشن در حوزه علوم قرآن نیست و معمولاً به مناسبت معنای لغوی خود به کار رفته است: «یکی از ابعاد اعجاز قرآن، اعجاز در معارف و علوم است که از مباحث مهم و برجسته اعجاز قرآن به شمار می‌آید. البته این بُعد از اعجاز قرآن، برخی دیگر از وجوه اعجاز را که ناظر به ابعاد معرفتی قرآن است؛ مانند اعجاز

تشریحی، اخبار به امور غیبی، اعجاز در عدم تناقض و اختلاف، در برمی‌گیرد و نسبت به آنها عام است» (خدایاری، ۱۳۸۲، مدخل «اعجاز قرآن»).

البته به نظر می‌رسد برخی وجوه یادشده مانند اعجاز در عدم تناقض و اختلاف و اعجاز به امور غیبی تنها از جهتی که به بحث اعجاز معارفی مرتبط‌اند، مشمول این عنوان هستند، وگرنه از جهت اصلی بحث خود از تحت عنوان اعجاز معارفی خارج‌اند. اما نمی‌توان تردید کرد که اعجاز معارفی قرآن اعم از اعجاز تشریحی قرآن است؛ بنابراین می‌توان گفت: منظور از معارف، همه آموزه‌های قرآن اعم از اخلاقیات، تشریحات و گزاره‌های تاریخی و جز اینهاست. گاه وصف «هدایتی» نیز در کنار «معارفی» به کار می‌رود (اعجاز معارفی و هدایتی) که وصف اخیر عطف تفسیری برای معارف بوده و مقصود از آن، بیان اهداف و غایت این معارف و تبیین نقشه راه این معارف است. چنان‌که بالا گذشت، این وجه اعجاز مشمول «اعجاز تشریحی» از دیدگاه استاد معرفت نیز هست؛ یعنی در مجموع می‌توان از نوعی مسامحه در کاربست این دو واژه در برخی منابع پرده برداشت.

۸۵

تفسیر

۱-۳-۱. اعجاز شبکه معارفی و تشریحی قرآن

با گذشت از تعریف‌های مسامحی اعجاز معارفی و اعجاز تشریحی در نگارش قرآن پژوهان، مراد نگارنده از «معارفی و تشریحی» مجموعه اخلاقیات، احکام، گزاره‌های تاریخی قرآن و مانند آن و به تعبیر دیگر به همان معنای مسامحی در دیدگاه آیت‌الله معرفت است و مراد از مضاف آن یعنی «شبکه معارفی و تشریحی» نگاهی تازه به روابط معارف و تشریحات قرآن و نقش آنها در مانایی و ارتقا به تراز اعجاز است. طبیعی است که رتبه بحث حاضر هم‌عرض اعجاز معارفی و اعجاز تشریحی است و بر آن دو استوار نیست؛ یعنی می‌توان فرض کرد - هرچند نگارنده مصداق آن نیست - که کسی به اعجاز تشریحی یا معارفی باور نداشته باشد، لیکن به اعجاز شبکه آن دو گردن نهد و از طرفی نیز می‌توان فرض کرد که کسی - مانند نگارنده - هم به اعجاز تشریحی باور داشته باشد و هم به شبکه یاد شده. این معنا در بررسی تفاوت این دو آشکارتر می‌شود.

تفسیر
قرآن
معارفی
و
تشریحی

اعجاز شبکه معارفی و تشریحی از دیدگاه نگارنده عبارت است از:
 شبکه‌ای هماهنگ و جامع از معارف و تشریحات الهی که فرازمانی، فرامکانی و ابدی بوده و همه ابعاد زندگی انسان را تا پایان حیات بشری به صورت کلان مدیریت می‌کند. تدوین و تشریح چنین شبکه‌ای از توان جن و انس خارج بوده و همین، وجه اعجاز آن را تشکیل می‌دهد.

افزون بر هدف و مقصد اصلی مقاله، انتظار می‌رود بتوان مبتنی بر آن برای پرسش‌های ذیل نیز پاسخ‌های مناسبی یافت:

- نوآوری‌های قرآن در علوم انسانی و تشریحات الهی که غالباً به صورت کلی و محدود است، چگونه می‌تواند در قالب یک برنامه فراگیری تبیین و تحلیل شود؟

- قرآن چگونه با طرح کلیات تشریحی خود می‌تواند تا پایان جهان حضور خود را در برنامه‌های نو به نو بشری حفظ کند؟

- قرآن از یک سو بشر را به تفکر و تحقیق تشویق کرده و از سوی دیگر مدعی حضوری فراگیر و جاودانه است، جمع این دو گزاره چگونه تحلیل می‌شود؟

توضیح اجمالی نظریه مختار چنین است:

قرآن کریم در ساحت‌های مختلف مانند اقتصاد، سیاست، اخلاق، فرهنگی، مدیریت و جز اینها کلیات و بعضاً جزئیاتی ارائه کرده است. کارکرد اصلی داده‌های قرآن در دامنه مفهومی خود آنهاست؛ برای مثال عدم جواز استیلاي کفار بر جوامع مسلمان (نساء: ۱۶۱) به عنوان یک داده سیاسی قرآن به‌طور مستقیم در تعاملات کشورهای مسلمان با کفار دخالت دارد؛ لیکن این دستور قرآن در ساحت‌های اقتصادی و فرهنگی جامعه نیز تأثیر دارد و مطالعه دقیق و ارزیابی سطح تأثیرگذاری آن زمانی تمام است که هم‌افزایی‌ها، تأثیر و تأثرهای آن با داده‌های دیگر ساحت‌ها نیز مورد بررسی قرار گیرد. اگر جامعه ایمانی بخواهد این دستور قرآن را عملی کند، باید در برنامه خود در ساحت‌های اقتصادی و فرهنگی چه تدابیری بیندیشد تا به موفقیت دست یابد؟ بررسی کارکرد همین یک دستور قرآن و دخالت‌های آن در توسعه و تحدید برنامه‌های جوامع مسلمان و همچنین کارکرد آن در همه ساحت‌های نظام‌های بشری به یک نگاه شبکه‌ای

نیازمند است. حال اگر همه داده‌های قرآن با این نگرش وسیع و همه‌جانبه مورد مطالعه قرار گیرد، درخواهیم یافت که داده‌های به‌ظاهر ساده قرآن بر چه دامنه وسیعی از حیات زندگی بشر را در همه ساحت‌ها سایه انداخته است. نمونه دیگر در اقتصاد است؛ مثلاً بشر برای فقرزدایی به یک سری برنامه‌های اقتصادی روی می‌آورد. تعاون، توزیع عادلانه ثروت، سهمیه‌بندی و جز اینها از جمله اقداماتی است که ممکن است برنامه‌ریزان به آنها روی آورند؛ لیکن یک برنامه ایمانی که به داده‌های قرآن ایمان دارد، در کنار اقدامات اقتصادی، به ارائه یک بسته فرهنگی اقدام می‌کند؛ زیرا یکی از عوامل رفع فقر تقویت ایمان و توبه است (هود: ۵۲). این گزاره اخلاقی قرآن کارکرد وسیعی در حوزه اقتصاد دارد و حتی کارکرد آن به ساحت‌های دیگر مانند سیاست نیز کشیده می‌شود و با داده سیاسی پیش‌گفته هم‌افزایی دارند. مطالعه دقیق این تعاملات و سطح تأثیر آنها در برنامه‌های بشر ما را به شبکه‌ای می‌رساند که کاملاً هماهنگ است و تعارض و تناقضی در آن یافت نمی‌شود. در مجموع می‌توان گفت مجموعه معارف و احکام قرآن با توجه به فرازمانی و فرامکانی بودن، شبکه یا نظامی شکل داده که بدون دخالت مباشر در برنامه‌ریزی‌های بشری و بدون ارائه برنامه‌ای کاربردی محدود به زمان یا مکان، توانسته در عمیق‌ترین و وسیع‌ترین سطح تأثیرگذاری، در برنامه‌های بشر حضور یافته و نقش ایفا نماید و در واقع، این نظام خاص قرآنی با اقتضائات خاص در اندازه یک وجه اعجاز بروز کرده است که بشر را توان ارائه چنین نظامی پیچیده و نامحدود نبوده و نخواهد بود. روشن است که به مقتضای معجزه‌بودن، این تشریح در مستوی فراتر از دانش جن و انس قرار می‌گیرد.

تذکر: ۱. بر خلاف غالب نظریه‌های اعجاز تشریحی که صرفاً بر نوآوری‌های خاص قرآن استوارند، نظریه نگارنده بر همه معارف و تشریحات قرآنی استوار است خواه مصداق نوآوری باشد و خواه مطابق تعالیم انبیای سابق و کتب آسمانی گذشته باشد و در یک جمله هرچه از جانب خدا باشد، چه برای نخستین بار در قرآن آمده باشد و چه پیش‌تر مانند آن در ادیان سابق نیز آمده باشد، مانند روزه.

۲. اگر کسی به مستقل بودن این وجه اعجاز در عرض اعجاز تشریحی نرسید،

می‌تواند الگوی این وجه را بر اعجاز تشریحی تطبیق کند و در نتیجه، حداقل دستاورد این مقال ارتقای اعجاز تشریحی از تراز فعلی آن به تراز بالتر و دقیق‌تر و گشودن ساحتی جدید در این گفتمان است که باورمندی به آن را تسهیل بخشیده و کارکرد آن را گسترش می‌دهد؛ بنابراین ما فارغ از نگرانی در خصوص پذیرش یا عدم پذیرش استقلالی بودن نظریه حاضر از سوی مخاطب، به تبیین دیدگاه خویش می‌پردازیم.

تلاش می‌شود به برخی پرسش‌های مهم فراروی قرآن نیز پاسخ داده شود:

- نوآوری‌های قرآن در علوم انسانی و تشریحات الهی که غالباً به صورت کلی و محدود است، چگونه می‌تواند در قالب یک برنامه فرابشری تبیین و تحلیل شود؟
- قرآن چگونه با طرح کلیات تشریحی خود می‌تواند تا پایان جهان حضور خود را در برنامه‌های نو به نو بشری حفظ کند؟

- قرآن از یک سو بشر را به تفکر و تحقیق تشویق کرده و از سوی دیگر مدعی حضوری فراگیر و جاودانه است، جمع این دو گزاره چگونه تحلیل می‌شود؟

۱-۲. نقش «امی بودن» پیامبر اکرم ﷺ در نظریه‌های اعجاز تشریحی

برخی طرفداران اعجاز تشریحی در نگاهی فرودستانه این وجه اعجاز را بر پایه امی بودن آورنده آن استوار کرده‌اند (ر.ک: زرقانی، ج ۲، ۲۳۸/عتر، ۱۴۱۶ق، ص ۲۲۰)، هرچند به صراحت آن را شرط نکرده‌اند، لیکن باید توجه داشت که چنین قیدی با نگاه کلی آنها به اعجاز تشریحی ناهماهنگ است؛ زیرا فضای حاکم بر تبیین آنها از اعجاز تشریحی، مجالی برای دخالت امی بودن آورنده نگذاشته است و اعجاز تشریحی فراتر از توان جن و انس در زمان صدور و پس از آن بوده و اجتماع باسوادان و بی‌سوادان در هیچ زمانی نمی‌تواند به وضع قوانینی بهتر از قوانین الهی بینجامد. روشن است که گاه قانونی فراتر از توان فردی امی و درس ناخوانده است، لیکن در حیطه دانش دانشمندان قرار دارد و آنها به تنهایی یا با همکاری فکری دیگران قادرند مانند یا بهتر از آن را بیاورند. اما گاه قانون یا مجموعه‌ای از قوانین به گونه‌ای است که نه تنها امی بلکه حتی

دانشمندترین افراد، چه به تنهایی و چه با یاری خواستن از دیگران نیز نمی‌توانند مانند آن را بیاورند. گونه نخست را نمی‌توان جدای از معجزه بودن قرآن به امی بودن آورنده آن به بحث گذاشت و جایگاهی مستقل به آن اختصاص داد، لیکن تفسیر دوم می‌تواند یک وجه مستقل به شمار آید و بررسی نظریات اعجاز تشریحی مؤید تفسیر دوم است، هرچند برخی نویسندگان برای تقویت آن و رد هرگونه احتمال طرح شبهه در ذهن مخاطب، به امی بودن آن نیز تمسک کرده‌اند و در واقع نظریه خویش را با تنزلی تحکیم و تثبیت کرده‌اند.

بر پایه توضیح فوق، نه اعجاز تشریحی در نگاه غالب دانشمندان و قرآن‌پژوهان و نه اعجاز شبکه معارفی و تشریحی بر امی بودن آورنده استوار نیست، هرچند فرض آن جلوه بیشتری به آنها می‌بخشد.

۱-۳. کارکرد نظریه‌های اعجاز تشریحی و نظریه مختار

کارکرد مهم و شاید تنها کارکرد نظریه‌های اعجاز تشریحی اثبات صداقت پیامبر اکرم ﷺ و حقانیت قرآن است؛ یعنی کارکرد اعجاز و معجزه، لیکن آیا می‌توان برای اعجاز تشریحی کارکردی فراتر از این تصویر کرد که شبهه‌ای را پاسخ گوید و بر اعتلای جایگاه قرآن بیفزاید؟ شبکه معارفی و تشریحی پاسخی برای این پرسش است. توضیح این‌که:

اسلام مدعی است ثابت، ابدی و فراگیر است و همواره تازه و زنده و پویا برقرار خواهد ماند. اما سؤال این است که چگونه قرآن می‌تواند به نیازهای متغیر انسان در طول تاریخ و در همه مکان‌ها با آن‌همه تنوع و تکثر فرهنگی و اجتماعی پاسخ گوید؟* این پرسش می‌تواند به شکل‌های گوناگونی طرح شود. محققان برای اثبات این ادعاها به آیاتی از قرآن تمسک کرده‌اند. مشکل اصلی در این‌گونه پاسخ‌گویی به این پرسش

* همین پرسش در سطحی بالاتر می‌تواند در مورد شریعت نیز مطرح شود که پاسخ این مقاله در مورد قرآن می‌تواند بسان الگویی برای پاسخ به آن باشد. (برای مثال رک: عرب‌صالحی، ۱۳۹۱، ص ۳۹).

مصادره به مطلوب بودن است؛ یعنی آنچه مورد سؤال است عین استدلال قرار گرفته است؛ از این رو ضرورت دارد مسئله تبیین شود تا به پاسخی شفاف و واقعی دست یابیم و بتوانیم فرایند پویا و فراگیر و ابدی بودن را ترسیم کنیم.

۱-۴. گستره مخاطبان اعجاز تشریحی و نظریه مختار

یکی از مبانی نظریه‌های اعجاز تشریحی اعتقاد مخاطب است. پیش شرط برخی نظریه‌های اعجاز تشریحی ایمان به خدا و باور به قرآن است (ر. ک: بهجت پور و معرفت، ۱۳۹۰، ص ۴۵). البته در این خصوص دور پیش نمی‌آید؛ زیرا ایمان و اعتقاد به قرآن اسباب گوناگونی دارد و وجوه اعجاز قرآن غیر از اعجاز تشریحی از اسباب یادشده است؛ از این رو فرض ایمان و اعتقاد به قرآن برای مخاطب نظریه اعجاز تشریحی امکان پذیر است و خدشه‌ای بر آن نیست، جز اینکه در دامنه مخاطبان یک نظریه دخالت مستقیم دارد و به شدت از معتقدان به آن می‌کاهد؛ به تعبیر دیگر نظریه‌ای که بر پایه ایمان و اعتقاد مخاطب به قرآن شکل می‌گیرد، نسبت به نظریه‌ای که ایمان یا عدم ایمان و اعتقاد مخاطب تأثیری در آن ندارد، از مخاطبان محدودتری برخوردار است و به نوعی تبعیدی است.

۲. نظریه‌های اعجاز تشریحی قرآن

۲-۱. نظریه اعجاز تشریحی بر پایه نوآوری‌های قرآن (بدون تکیه بر امی بودن و یا ایمان مخاطب)

الف) دیدگاه آیت‌الله معرفت

شاید بتوانیم استاد معرفت را شاخص‌ترین قرآن‌پژوهی بدانیم که برای تبیین اعجاز تشریحی به این نظریه تمسک کرده است. وی با بیان اینکه «قرآن، چیزی را بر انسان

عرضه داشته که خود جویای آن بوده و نتوانسته به خوبی و روشنی به آن راه یابد، این خود دلیل اعجاز قرآن است. اگر این لطف و عنایت نبود، انسان هرگز به مقصود خویش دست نمی‌یافت و اندیشه کوتاه بشری به این روشنی و گستردگی، به مطلوب خود نمی‌رسید.» (معرفت، ۱۳۷۸، ص ۴۳۲). اعجاز تشریحی را در چهار ساحت از نوآوری‌های قرآن تعقیب می‌کند:

الف) معارف و احکام: نوآوری‌های دین در دو بعد معارف و احکام است. معارف عرضه شده توسط قرآن در جایگاه بلندی قرار دارد و از هرگونه آلودگی و وهم پاک و از خرافات به دور است. از بعد احکام نیز علاوه بر جامع و کامل بودن، از گرایش‌های انحرافی مبراً و خالص است. بشریت از دیرباز در مسئله شناخت دست‌خوش اوهام و خرافات بوده است؛ از بدوی‌ترین قبایل تا متمدن‌ترین جوامع بشری آن روز، باورهایی از جهان هستی و مبدأ آفرینش و تقدیر و تدبیر داشتند که با حقیقت فاصله زیادی داشت و به تصوّراتی خیال‌گونه می‌مانست. با داشتن چنین شناختی، بشر آن روز هرگز نمی‌دانست از کجا آمده و چرا آمده و به کجا می‌رود. انبیا با آنکه جواب این پرسش‌ها را داده بودند، ولی گفتار انبیا با گذشت زمان دست‌خوش تحوّل و تحریف گردیده بود؛ تا آنکه قرآن مجید از نو پاسخ‌های روشن و قاطعی در تمامی این زمینه‌ها ارائه نمود. با مختصر مراجعه به گفته‌ها و نوشته‌های سلف، در رابطه با مبدأ و معاد و راز آفرینش و صفات جمال و جلال پروردگار و روش و شیوه‌های انبیای عظام و مقایسه آن با آنچه قرآن بیان داشته، این تفاوت فاحش به خوبی آشکار می‌گردد. شاید تبیین این تفاوت، برای کسانی که از عادات و رسوم و عقاید جاهلیّت با خبر باشند چندان مشکل نباشد. چه در یونان که مرکز دانش و بینش جهان آن روز به شمار می‌رفت، چه در جزیره‌العرب که دور افتاده‌ترین جوامع بشری به حساب می‌آمد، حتی با مراجعه به کتب عهدین که رایج‌ترین نوشته‌های دینی آن دوران شناخته می‌شد، این تفاوت آشکار می‌گردد. بررسی‌ها در این زمینه بسیار است و نیازی به تکرار نیست...

ب) صفات جمال و جلال الهی: قرآن، خدا را با بهترین وجهی وصف نموده، او را مجمع صفات کمال معرفی کرده و از هر زشتی و صفت ناپسندی مبراً و منزّه دانسته

است. ولی آیا در کتب دیگر یا اندیشه‌های دیگران، چنین وصفی از خدای متعال آمده، یا برعکس او را به گونه‌ای وصف کرده‌اند که هرگز شایسته مقام الوهیت حق تعالی نیست؟! در تورات کنونی که کهن‌ترین کتاب دینی به شمار می‌رود و پندار آن می‌رود که معارف خود را از وحی آسمانی گرفته، می‌بینیم که خدا به گونه‌ای ناپسند وصف شده که خرد آن را نمی‌پذیرد. در داستان آدم و حوا چنین نوشته که خداوند آدم را از آن جهت از خوردن «شجره منهیة» منع نمود تا مبادا دارای عقل و شعور گردد، سپس او را از بهشت بیرون راند تا مبادا از درخت «حیات جاویدان» نیز بخورد و همانند خداوند زندگی جاودانی یابد (ر.ک: سیار، ۱۳۹۴، باب ۳، ش ۱۲-۱). یا اینکه خداوند در پی آدم آمده بود و آدم در پشت درختان پنهان شده بود، خداوند نمی‌دانست آدم کجاست و او را می‌خواند تا خود را نشان دهد. در داستان ساختن شهر بابل، خداوند بیم آن داشت که انسان‌ها اگر گرد هم آیند، نیروی متشکلی را به وجود می‌آورند، آن‌گاه خطری متوجه ربوبیت خداوندی خواهد بود، لذا به جبرئیل دستور فرمود تا تجمع آنان را از هم بپاشد (ر.ک: سیار، ۱۳۹۴، باب ۱، ش ۲۴-۲۲). از آنکه بگذریم، در اسطوره‌های یونانی قدیم، ترسیم از خداوند جهان ارائه داده‌اند، که انواع خدایان کوچک و بزرگ (آلهه) را در پی داشته است. گوشه‌ای از آن را- که صرفاً خرافه می‌ماند- تاریخ‌نویس معروف ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن آورده است (رجوع شود به قسمت یونان باستان به ویژه فصل هشتم) (ویل دورانت، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۹۷ و همو، ج ۶، ص ۳۴۷-۳۱۷/معرفت، ۱۴۱۱، ج ۶، ص ۲۶۲-۲۵۸).

ج) قداست مقام انبیا: قرآن، انبیای عظام الهی را در والاترین مقام قداست قرار داده و سرآمد بندگان خالص حق تعالی شمرده است. اینان نخبگان و برگزیدگان خلایق به شمار می‌روند. «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۳۳). خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید. در سایر متون تعبیرات ناروا در این زمینه زیاد به چشم می‌خورد. درباره حضرت نوح نوشته‌اند شراب‌خوار مستی بود که از شدت بیهوشی برهنه و مکشوف‌العوره در میان چادر افتاده بود (سیار، ۱۳۹۴، باب ۹، ش ۲۴-۱۸). درباره حضرت ابراهیم نوشته‌اند که همسر خود را

به دروغ خواهر معرفی کرد تا جان و مال خود را حفظ نماید (همان، باب ۱۲). در صورتی که هاجر در آن هنگام در سنین بالای عمر خویش در حدود هفتاد سالگی بود و جای واهمه نبود که فردی غیور مانند حضرت ابراهیم، ناموس خود را فدای جان و مال خود کند. درباره حضرت لوط گفته‌اند که در حال مستی با دخترانش درآمیخت و آنان را باردار نمود (همان، باب ۱۹). درباره حضرت یعقوب گفته‌اند که با خداوند کشتی گرفت و بر او چیره گشت و نبوت از او بستاند (همان، باب ۳۲، ش ۲۹-۲۲). همچنین نوشته‌اند که وداع نبوت را از پدرش اسحاق با تزویر در ربود (همان، باب ۲۷).

د) جامعیت احکام اسلامی: اسلام در بعد تشریح احکام از جامعیت کاملی برخوردار است که در هیچ‌یک از شرایع باقی مانده و نیز تشریحات وضعی، چنین جامعیت و گستردگی به چشم نمی‌خورد. اسلام - همان‌گونه که اشارت رفت - در سه بعد عبادات، معاملات و انتظامات، دیدگاه‌های مشخصی دارد و در تمامی جوانب این سه بعد به‌طورگسترده نظرات خود را ارائه داده، بشریت را برای رسیدن به سعادت حیات (مادی و معنوی) به پیروی از خود فراخوانده است. عبادات اسلام انسان را به پاکی و صفای درون و می‌دارد، او را از آلایش‌ها پاکیزه نگاه می‌دارد، روح را آرامش می‌بخشد و رابطه انسان را با ملکوت اعلاء مستحکم می‌سازد و این خود موجب تقویت روح انسان و پاکی و صفای اوست. عبادت‌ها و نیایش‌ها - به شکل‌های گوناگون - صورت‌های تجسدیافته ابراز عواطف درونی اوست که برملا می‌سازد. هر دین و آیینی به شکلی، قسمتی از نمایش‌های نیایش جوشان انسانی را سرلوحه عملی خود قرار داده است. در آیین‌های کهن هندویی و زرتشتی نمونه‌هایی از این‌گونه نمایش‌های عبادی - نیایشی وجود داشته است، گونه‌هایی نیز از نیایش میان جهودان و ترسایان رواج داشته و دارد. اما به نظر می‌رسد که شکل‌های موسوم آمیخته با بسیاری از خرافات و بدعت‌های ناروا گردیده است. این‌گونه ناهنجاری‌ها در تعلیمات دینی کم‌کم وسعت یافت و حجیم‌تر گردید تا آغاز قرن هفتم میلادی که پیامبر اسلام ﷺ شریعتی پاک و منزّه بر بشریت آن روز عرضه داشت. در این آیین، عبادات و ادعیه و اذکار حاکی از توحیدی ناب و معنوی پاک بود؛ معنوی که درون‌ها را به کلی از آلایش‌ها و تیرگی‌ها

پاکیزه ساخته، به آفاقی تابناک هدایت می‌نمود و انسان‌ها که تشنه چنین آب زلال و گوارایی بودند، گمشده خود را در شریعت اسلام یافتند و از جان و دل آن را پذیرفتند. ... از عبادات که بگذریم، ابواب معاملات و در کنار آن احکام انتظامی اسلام آن اندازه گسترده و فراگیر است که مایه حیرت دین‌پژوهان گردیده است. اصولاً شریعتی به این گستردگی که تمامی ابعاد حیات جامعه را زیر دیدگاه خود قرار داده باشد و در هر یک نظر داده باشد، همانند شریعت اسلام در دست نیست. یگانه دین الهی زنده جهان، اسلام است و بس: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...: اسلام تنها شریعتی است که نزد خدا پذیرفته شده است...» (آل عمران: ۱۹)، «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ: و هر که جز اسلام آئینی بجوید، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و در نهایت زیان برده است» (آل عمران: ۸۵) (برای آگاهی بیشتر ر.ک: معرفت، ۱۴۱۱ق، ج ۶، ص ۲۶۲-۳۴۰).

نظریه فوق در قالب منطقی

ما در مقام نقد و تحلیل بیان فوق نیستیم و نگاشته استاد معرفت را به عنوان مصداقی برای نظریه فوق گزارش کردیم؛ لیکن برای آشکارشدن دشواری‌های بحث و فراهم‌شدن مسیر تکامل آن در نظریه مختار، ناگزیر از تحلیل و نقد اجمالی آن خواهیم بود؛ از این رو ابتدا استدلال فوق را در قالب منطقی بیان و سپس به نقد آن اشاره می‌کنیم:

صغری: قرآن مشتمل بر نوآوری است- که این نوآوری‌ها در بیان فوق چهار ساحت را در نور دیده است.

کبری: این گونه نوآوری خارق‌العاده است.

نتیجه: پس قرآن مشتمل بر امری خارق‌العاده است.

تحلیل و بررسی

در حاشیه بیان فوق لازم است به نکاتی توجه شود که در مجموع ضرورت تبیین دقیق‌تر این نظریه را گوشزد و جایگاه دیدگاه مختار در تکمیل آن را روشن‌تر می‌کند:

الف) رابطه مقدمه اول با مقدمات بعد رابطه کل و جزء یا مقسم و قسیم است؛ زیرا مقدمات دوم تا چهارم و یا دست کم دوم و سوم در حقیقت بیان مقدمه نخست است.

ب) غالب طرفداران اعجاز تشریحی و یا هدایتی و معارفی و به ویژه کسانی که تنها برخی ابعاد مانند اقتصاد و یا حقوق را به بحث گذاشته‌اند، برای اثبات این وجه اعجاز، به مقایسه قوانین موجود در قرآن و قوانین موضوع بشر پرداخته و از راه اثبات برتری قوانین الهی بر قوانین بشری وارد شده‌اند. این شیوه استدلال را می‌توان عمده‌ترین روش در تبیین و اثبات اعجاز هدایتی و معارفی و نیز تشریحی قرآن قلمداد کرد.

ج) برخی طرفداران اعجاز تشریحی، دامنه زمانی مقایسه بین معارف، احکام و قوانین قرآن و موضوعات و عقاید بشری را به زمان نزول محدود کرده‌اند. مقدمات چهارگانه فوق هرچند به صراحت چنین قیدی ندارند، لیکن نوع بیان و شواهد آن به اجمال وجود چنین قیدی را تأیید می‌کند.

د) چگونه می‌توان با برشمردن تعداد اندکی قانون در یک حوزه مثلاً در حوزه اقتصاد سخن از مقایسه این شمار اندک با نظام اقتصادی بشری را طرح کرد و اساساً سخن گفتن از مثلاً نظام اقتصادی قرآن با شمار اندکی از قوانین کلی چگونه توجیه می‌شود؟

ه) یکی از مقدمات صغرای استدلال یاد شده، جامعیت احکام اسلامی است. با توجه به ذکر نشدن بسیاری از احکام و قوانین مورد نیاز بشر، این جامعیت چگونه تفسیر و اثبات می‌شود؟

و) آیا مقدمات یاد شده در اثبات اعجاز تشریحی استقلال دارند و یا در معیّت یکدیگر اثبات کننده اعجاز تشریحی و هدایتی‌اند؟

ح) عنوان مقدمه نخست (معارف و احکام) نشان می‌دهد مراد نویسنده از اعجاز تشریحی، اعجاز هدایتی و معارفی و تشریحی هر دو است و چنان‌که می‌دانیم نسبت اعجاز هدایتی و معارفی به اعجاز تشریحی عام و خاص است.

ب) تبیین نظریه از دیدگاه نورالدین عتر

قرآن از اعجاز تشریحی برخوردار است و نشان می‌دهد از سوی خدای تبارک و تعالی و وحی او است و ادله بسیاری بر آن دلالت می‌کند که به چند مورد اشاره می‌کنیم:

۱. قرآن بر زبان فردی امّی و در میان مردمانی امّی فرود آمد که همگی آنها زندگانی ابتدایی داشتند و نظم و التزام به قانونی فراگیر و یا نظامی متمدنانه هرگز به ذهن هیچ‌یک از آنها خطور نمی‌کرد.

۲. تشریحات قرآن همه‌جانبه و متضمن احقاق حق و حفظ مصالح مردم در همه ساحت‌های مالی، اجتماعی، خانواده، بین‌الملل و جز اینهاست.

۳. قوانین قرآن بر همه قوانین قدیم و جدید شناخته شده نزد ملت‌ها برتری دارد، تا آنجا که مجامع قانونی بین‌المللی، فقه اسلامی را منبعی اساسی برای استخراج قوانین قرار داده و قوانین جدید در رشد و بالندگی خود می‌کوشد به فقه اسلامی نزدیک‌تر می‌شود (عتر، ۱۴۱۶، ص ۲۲۰).

تحلیل و بررسی

غیر از نکاتی که در مقدمه در مورد نقش امّی بودن آورنده بیان کردیم و نیز نکاتی که در بررسی دیدگاه آیت‌الله معرفت گذشت، در ذیل این دیدگاه به همین مقدار بسنده می‌کنیم که اولاً برتری داشتن در دلیل سوم، برای اینکه بر اعجاز دلالت کند، نیازمند این است که اثبات کنیم این برتری در ترازوی فوق توان جن و انس است و ثانیاً این مدعا که مجامع قانونی فقه اسلامی را مبنای استخراج قرار داده باشند، نیاز به دلیل دارد و دست‌کم در برخی موارد، با مشکل روبه‌رو هستیم؛ مانند قانون قصاص، سنگ‌ساز کردن، برخی قوانین دیه و جز این موارد.

۲-۲. نظریه اعجاز تشریحی بر پایه امّی بودن آورنده و ایمان و تعبد مخاطب

افزون بر نظریه عتر که اجمالاً بر امّی بودن آورنده تکیه می‌کرد، نویسندگان مقاله «اعجاز تشریحی قرآن» (ر.ک: بهجت پور و معرفت، ۱۳۹۰، ص ۴۵) با تکیه بر ایمان و تعبد

مخاطب نسبت به قرآن و امی بودن آورنده و با بیان ویژگی‌های تشریحات قرآن، کوشیده‌اند فرمولی منطقی برای اثبات اعجاز تشریحی قرآن ارائه کنند. ویژگی‌های مورد استدلال چنین است:

۱. نبود تناقض میان قوانین قرآن.
۲. سازگاری قوانین قرآن با عقل.
۳. سازگاری قوانین آن با فطرت.
۴. توافق قوانین قرآن با علم.
۵. جامعیت قوانین قرآن به گونه‌ای که همه ابعاد زندگی انسان را در بر گرفته و در هر زمان و مکانی پاسخ‌گوی نیازهای بشر هست.
۶. عرضه و نهادینه شدن قوانین آن در مدت بسیار کوتاه، یعنی بیست و سه سال.
۷. عرضه آن از زبان شخصی درس ناخوانده.
۸. عرضه آن در فضایی که زمینه و شرایط لازم برای تدوین چنین قوانینی فراهم نبود. نظریه اعجاز تشریحی مبتنی بر جمع میان این ویژگی‌هاست. می‌توان نظریه اعجاز تشریحی را در قالب قضیه‌ای منطقی به این شکل بیان نمود:
صغرا: تشریحات قرآنی میان ویژگی‌های مذکور جمع کرده است.
کبرا: جمع میان ویژگی‌های مذکور امری خارق‌العاده است.
نتیجه: تشریحات قرآنی امری خارق‌العاده است» (بهجت پور و معرفت، ۱۳۹۰، ص ۴۵).

در توضیح بیشتر این استدلال آمده است: «حد وسط در نظریه اعجاز تشریحی جمع میان ویژگی‌هاست نه وجود برخی ویژگی‌ها؛ بنابراین وجود برخی قوانین که مشابه قوانین قرآن باشند، خللی به اعجاز تشریحی قرآن وارد نمی‌آورد؛ زیرا هیچ‌یک از این قوانین میان همه ویژگی‌های مذکور به‌طور کامل جمع نکرده است» (همان، ص ۴۶).

تحلیل و بررسی

پذیرش این نظریه به کسانی اختصاص دارد که به قرآن از راه‌های دیگر باور بلکه تعبد دارند؛ زیرا برخی مقدمات آن خود نیاز به اثبات دارد (به‌ویژه مقدمه پنجم).

همچنین مقدمات یادشده را باید با نگاه استقلالی در نظر گرفت؛ زیرا برای مثال، مقدمه هشتم از مقدمات مثبت مقدمه هفتم است و یا مقدمه ششم به نوعی خارج از موضوع است؛ یعنی چه آن را خارج از ابعاد درون قرآنی بدانیم و چه به ساحت اعجاز تأثیری وارد شویم، در هر صورت به بحث اعجاز تشریحی مربوط نیست و نمی‌تواند از مقدمات اثبات قرار گیرد.

افزون بر آن، اعجاز تشریحی بر پایه این دیدگاه که امی بودن را در مقدمات خود اخذ کرده، نمی‌تواند در سطح دیگر نظریه‌ها ظاهر شود.

۳. نظریه اعجاز شبکه معارفی و تشریحی قرآن (نظریه مختار)

قرآن کریم مشتمل بر شبکه معرفتی و تشریحی خاصی است که با ویژگی‌های خاص خود، خارق‌العاده است و همین مطلب حد وسط در استدلال را تشکیل می‌دهد. منظور از «شبکه یا منظومه» نظام عامی است که خود مشتمل بر نظام‌های خردتر مانند نظام فرهنگی، نظام اقتصادی، نظام سیاسی و جز این‌هاست. البته در مورد خود «نظام» نیز لازم است توضیحاتی ارائه شود. نظام به مفهوم اصطلاحی آن سابقه زیادی ندارد و مربوط به قرن بیستم میلادی است. این واژه در سال‌های ۱۹۵۰-۱۹۵۶ میلادی با مطرح شدن تئوری عمومی نظام‌ها به وسیله برتالانی، زیست‌شناس آلمانی، مفهوم خاص خود را یافت و بعدها با کاربرد این تئوری در رشته‌های مختلف علوم، واژه‌هایی مانند نظام اقتصادی، نظام ارتباطات و نظام اطلاعات متداول شد (مدنی، ۱۳۷۳، ص ۲۲۱). در تعریفی کلی می‌توان گفت: نظام در تئوری عمومی نظام‌ها به مجموعه‌ای از اجزای بهم‌وابسته گفته می‌شود که در راه نیل به هدف‌های معینی با هم هماهنگی دارند (چرچمن، ۱۳۶۹، ص ۲۶/ میرمعزی، ۱۳۷۸، ص ۱۵).

نتیجه اینکه: در مفهوم نظام دو عنصر اساسی وجود دارد: الف) اجزایی که با هم مرتبط‌اند و یکدیگر را پشتیبانی می‌کنند و ب) هدفی که حرکت مشترک و هماهنگ اجزا آن را تعقیب می‌نماید.

۳-۱. ویژگی‌های شبکه معرفتی و تشریحی قرآن

چنان‌که اشاره شد، قرآن در ابعاد تربیتی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، حقوقی و جز اینها ورود کرده و شبکه‌ای ارائه داده که رابطه همبستگی بین مؤلفه‌های آن برقرار است: «در اسلام مباحث اقتصادی با مباحث سیاسی و اخلاقی ممزوج است؛ به این معنا که الگوهای رفتاری و روابط اقتصادی در اقتصاد اسلامی با توجه به مقاصد سیاسی و اخلاقی تعریف شده‌اند، به گونه‌ای که گاه یک رفتار در حوزه اقتصاد، علاوه بر اهداف اقتصادی، اهداف سیاسی یا اخلاقی را نیز دنبال می‌کند. همچنین برای کارکرد صحیح نظام اقتصادی اسلام، از دستورهای تربیتی و معنوی به‌وفور استفاده گشته است. این امتزاج در واقع وجود دارد و تجرید نظام اقتصادی اسلام از نظام فوقانی [نظام عام اسلامی که خود مشتمل بر نظام‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... است] و نظام‌های هم‌عرض خود موجب فهم نادرست از آن می‌گردد» (یوسفی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۴).

شبکه یادشده ویژگی‌هایی دارد که مهم‌ترین آنها به قرار ذیل است:

الف) ثبات و تغییر ناپذیری: با اینکه دانش بشر در حال تکامل بوده و ارائه هر گونه برنامه‌ای برای بشر مستلزم پذیرش تغییر و تحول است، شبکه معارفی و تشریحی قرآن و به تعبیر دیگر برنامه ویژه قرآن برای حیات مادی و معنوی بشر، ثابت و بدون تغییر است. توضیح این‌که هر برنامه‌ای که قرآن بخواهد برای ابعاد مختلف زندگی بشر ارائه کند، مقید به سه قید است: جاودانگی، جامعیت و تکیه بر تکامل تدریجی علم بشر، لیکن مشکل اساسی جمع بین این سه قید است که به جمع بین اضداد شباهت دارد؛ زیرا جاودانگی با تکامل در تعارض است. زمانی یک قانون جاودانه است که کامل باشد و دست‌خوش تغییر نشود و این مخالف فرض است. راه‌حل این معضل تغییر در نوع برنامه است؛ به این معنا که برنامه‌های قرآن در ظاهر با برنامه‌های عملیاتی بشری متفاوت است. در برنامه‌های قرآنی چهارچوب‌های کلی عرضه می‌شود که همواره ثابت است و به انسان اذن داده می‌شود که متناسب با توانایی مادی و علمی خود چهارچوب کلی شریعت را در برنامه‌های خود اشراب کرده و اجرا کند؛ روشن است که

تغییر و تحول حاصل از تکامل علمی بشر تنها در برنامه بشر ورود می‌کند و برنامه کلی قرآن که بر برنامه بشری سایه می‌اندازد، از این بعد مصون است؛ برای مثال شریعت چهارچوبی کلی با قوانینی جاودانه و کلی وضع کرده و بشر متناسب با نیاز خود آن را به عنوان چهارچوب‌های برنامه کلی خود به کار می‌گیرد؛ قوانین کلی‌ای مانند پایه‌بودن خدامحوری به جای انسان‌محوری در نظریه‌های اقتصادی، لزوم توزیع عادلانه ثروت و امکانات و فرصت‌ها، حرمت احتکار و رانت‌خواری و ویژه‌خواری، حذف معامله‌های استثمارگراییانه مانند معامله‌های ربوی، حرمت تسلط بیگانه بر اقتصاد مسلمانان، حرمت اسراف و اتراف، لزوم دوری از تجمل‌گرایی، اصل فقرزدایی، حرمت برخی مشاغل و فعالیت‌ها مانند تولید و توزیع و ترویج مواد مخدر، مسکرات، آلات قمار، تولید سلاح‌های کشتار جمعی و جز این‌ها، امنیت اقتصادی و محترم بودن مالکیت‌های خصوصی، عمومی و دولتی (مالکیت مربوط به حاکمیت)، ممنوعیت تعطیل منابع ثروت و ... این قوانین کلی (مثال‌ها عموماً از حوزه اقتصاد ارائه شد که به سهولت با آن‌ها ارتباط برقرار شود) که بسان قانون اساسی یک کشور عمل می‌کند، در حکم چهارچوبی هستند که در همه زمان‌ها و مکان‌ها بر قرار بوده و تکامل علمی بشر در آن‌ها تغییری به وجود نمی‌آورد و درعین حال، تأثیر بسیار وسیعی در برنامه‌های اجرایی انسان‌ها در همه زمان‌ها بر جای می‌گذارد (توضیح آن در ادامه آمده است).

ب) فراگیری: شبکه معارفی و تشریحی قرآن بدون اینکه در هر مسئله خرد و کلان بشری به صورت مستقیم ورود کند، فراگیر است و همه ابعاد زندگی انسان را در برمی‌گیرد. به تعبیر دیگر، شبکه یاد شده بدون اینکه فکر بشر را محدود کند، در تصمیمات او جاری است و سطح تأثیرگذاری وسیعی را به خود اختصاص می‌دهد؛ برای مثال، قرآن با چند قانون کلی مانند اغلب قوانین کلی مذکور در بند پیشین بدون این‌که برنامه‌ای کاربردی ارائه دهد، در همه شریان‌های اقتصادی اثر گذاشته است و به دیگر سخن، هیچ برنامه اقتصادی قابل تصور نیست که متأثر از قوانین کلی فوق نباشد و در ترازوی بالاتر می‌توان ادعا کرد که هیچ برنامه‌ای را در نظام‌های مختلف تربیتی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و جز این‌ها نمی‌توان تصور کرد که به‌شدت متأثر از قوانین

کلی الهی نباشد. دامنه این قوانین کلی گاه آنچنان وسیع است که برنامه‌های بشر را به کلی دستخوش تغییر می‌کند که نمونه آن را می‌توان در بانک‌داری اسلامی بدون ربا و بانک‌داری بر پایه ربا مشاهده کرد (ر. ک: موسویان و ورزمیاری، ۱۳۹۱، ص ۴۳/ موسویان ۱۳۸۵، ص ۹۶).

ج) ترابط سازنده نظام‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و ... با یکدیگر: شبکه یادشده که قدمتی هزار و چهارصد ساله دارد، توانسته است میان همه عناصری که به نحوی در ابعاد مختلف زندگی انسان دخیل‌اند، رابطه متناسب و تنگاتنگ ایجاد کند و همه را در راستای اهداف خود به کار گیرد و از پشتیبانی آن‌ها برای موفقیت ساحت‌های دیگر برخوردار شود؛ برای مثال، تقویت اقتصادی جامعه در سطح کلان زمینه تعالی اخلاقی آن جامعه را فراهم می‌آورد و در مقابل، بی‌اخلاقی و ضعف ایمان، بی‌عدالتی اقتصادی را سبب می‌شود. یا رعایت نکردن اصول اسلام در سیاست خارجی - مانند عدم تسلط کفار بر مسلمانان - می‌تواند مسیر تهاجم فرهنگی را سبب شده و آسیب‌های جبران‌ناپذیری در ساحت فرهنگی جامعه بر جای گذارد و در مقابل، ضعف ایمان و اخلاق موجب تضعیف مقاومت مردم در برابر فشارهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بیگانگان می‌شود. در نتیجه در برنامه ویژه این شبکه، ابعاد تأثیرگذار هم‌زمان و متناسب مورد توجه قرار گرفته‌اند، به گونه‌ای که از ویژگی‌های مورد بحث برخوردارند.

۳-۲. جامعیت و جاودانگی قرآن در پرتو نظریه شبکه معرفتی و تشریحی

تبیین شبکه معارفی و تشریحی به فهم تازه‌ای از جامعیت و جاودانگی قرآن نیز می‌انجامد که کارکردی دیگر برای نظریه مختار است.* توضیح اینکه: قرآن جامع

* برخی دیدگاه‌های جامعیت در مورد قرآن تا حدود زیادی در مورد شریعت نیز قابل طرح است، با این توضیح که دیدگاه حداکثری با توجه به سنت موجود جای طرح ندارد، لیکن پرسش مشترک رویاروی شریعت از چگونگی فراگیری و جاودانگی و پویایی شریعت در کنار پیشرفت‌های علمی و برنامه‌ها و طرح‌های کاربردی بشر از یک سو و تطبیق شبکه معرفتی و تشریحی بر شریعت از سوی دیگر، اشتغال بحث را نسبت به شریعت موجب می‌شود.

است ولی نه جامعیتی مطلق بسان نظریه اکثری (ر.ک: غزالی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۸۹) که حتی برنامه و فرمول جدیدترین نیازهای متغیر بشری را در قرآن جستجو و تعقیب می‌کند. جامعیت قرآن و در سطحی وسیع‌تر، جامعیت شریعت - افزون بر توجه کامل به نیازهای معنوی و برآوردن برخی نیازهای مادی (فراتر از محدوده ضرورت‌هایی که الزاماً بر عهده دین است) - به حکم عقل* همه فعالیت‌های مادی بشر را در ابعاد فردی و اجتماعی که به نوعی در تربیت و تکامل او دخالت دارند، تحت پوشش قرار می‌دهد؛ اما این گستردگی به دلیل وجود موانعی، مانند سد شدن راه علم و به خمودی و خموشی گراییدن حرکت دانش بشری، نمی‌تواند با استفاده از راهکارها و ابزار شناخته شده بشری تحقق یابد و باید با استفاده از ابزارهای ویژه‌ای مانند اجتهاد و ارائه چهارچوب‌هایی کلی، تعقیب شود.

الف) تبیین جاودانه‌بودن

پس از بیان مقدمه فوق می‌گوییم:

اگر قرآن- و به تبع آن شریعت اسلام- بخواهد جاودانه باشد، ناگزیر است نیازهای حال و آینده انسان‌ها را مورد توجه قرار دهد و این، کمال و جامعیت را اقتضا می‌کند. البته در این خصوص باید به این نکته مهم توجه شود که مصادیق نیازهای بشر بسیار گونه‌گون است و اساساً بخشی از نیازها با گذر زمان نو به نو می‌شود و راهکارهایی جدید می‌طلبند؛ بنابراین جامعیت شریعت باید به گونه‌ای باشد که ضمن برآوردن نیازهای به‌جای بشر در همه دوران‌ها، ثبات خویش را حفظ کند؛ در نتیجه لازم است از ابزار و سازکارهایی ویژه بهره گیرد.

* بررسی‌های برون‌متنی عقلانی نشان می‌دهد که بخشی از نیازهای مادی انسان از راه تجربی و دانش بشری دست‌نیافتنی است و از آن‌جا که برخی از آنها در سیر تکاملی انسان و حرکت معنوی او مؤثرند، ضرورت می‌یابد که شرع در این موارد دخالت کرده و مسیر صحیح را نشان دهد. مبنای این استدلال ضرورت هدایت انسان‌ها و ایجاد زمینه مناسب برای رشد و تعالی آنهاست.

ب) تناسب جامعیت با نیازهای متغیر بشری و سازکارهای آن

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، کبرای کلی که جامعیت قرآن و به تبع آن دین است، بر اساس آیات و روایات پذیرفتنی است و بین مفسران و حتی دیدگاه مخالف در این خصوص اختلافی وجود ندارد و آنچه مورد سخن است، گستره دامنه و قلمرو دین است که آیا همه عرصه‌ها را در بر می‌گیرد و یا تنها حوزه فردی و معنوی را شامل می‌شود و اگر بر همه عرصه‌ها سایه می‌افکند، آیا حداکثری است که همه چیز از خرد و کلان را شامل شود، یا به گونه‌ای دیگر؟

به باور نگارنده، جامعیت، مکانیزمی پیچیده دارد که فهم دقیق آن به کالبد شکافی دقیق نیازمند است. اسلام هرگز جلوی پیشرفت دانش بشری را نگرفته، بلکه خود بر اساس قاعده عقلانی لطف، با ارسال انبیا با پشتیبانی علم لدنی، به حرکت آن سرعت بخشیده است؛ چنان‌که در احادیث ذیل این مطلب به خوبی نمایان است:

- «اطلبوا العلم و لو بالصین» (سیوطی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۴۳).

- «الحکمه ضالّة المؤمن فحيث وجدها فهو احقّ بها» (عاملی، ۱۴۰۲، ص ۱۷۳).

- «طلب العلم فريضة على كل مسلم» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۰).

روایت اول در تشویق برای فراگرفتن علوم غیر الهی کاملاً گویا است؛ زیرا علمی که در مانند سرزمین دوردست آن روز یعنی چین وجود داشته، نمی‌توانسته علوم الهی باشد؛ گذشته از این‌که این روایت از کسی صادر شده که خود خزانه‌دار علوم الهی است و طبیعی است که برای آموختن علوم الهی نمی‌بایست به غیر ارجاع دهد. این روایات و مانند اینها نشان‌دهنده عدم دخالت دین در روند تکاملی علمی و تجربی بشر است؛ اما با این وصف، مکانیزم حضور دین در همه عرصه‌ها و به بیانی دیگر، تفسیر صحیح جامعیت دین چیست؟

اسباب سعادت و تکامل معنوی انسان به‌طور کلی در سه محور قابل بررسی است. اعتقاداتی او مهم‌ترین محور و بخش اصلی عامل سعادت و تکامل اوست. دین و قرآن بخش مهمی از آموزه‌های خود را به اعتقادات، اختصاص داده است و این، در محدوده بایدهای دین قرار می‌گیرد؛ یعنی دین که یکی از اهداف اصلی آن تربیت انسان و

تصحیح اعتقادات او است، باید مسائل اعتقادی را به روشنی بیان کند. توحید، معاد، نبوت و بسیاری مسائل دیگر در این محدوده قرار می‌گیرند. بررسی متون دینی نشان می‌دهد که آموزه‌های دینی در این باره، فراتر از بایدها عمل کرده و به حکم قاعده لطف، به‌طور همه‌جانبه به یاری انسان شتافته است.

محور دوم که در تکامل معنوی و سعادت انسان نقشی مهم ایفا می‌کند، اخلاقیات است. اخلاقیات نیز مورد اهتمام همه جانبه دین بوده و اساساً آموزه‌های اخلاقی از غنای ویژه‌ای برخوردار است.

محور سوم که در حرکت تکاملی بشر نقش آفرین است، نگاه صحیح به زندگی مادی و برخورداری از پیشرفته‌ترین نظام‌های اجتماعی است. در رابطه یک فرد با جامعه، از آنجا که یک طرف «فرد» قرار دارد و یک سو «جامعه»، دو محور پیش‌گفته نیز در دامنه محور سوم حضور می‌یابند و نقش می‌آفرینند؛ به بیانی دیگر، موفقیت نظام‌های اجتماعی در ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و مدیریت و جز اینها، به چگونگی اعتقادات و اخلاقیات فرد فرد جامعه بستگی دارد. اسلام با توجه به دخالت نظام‌های گوناگون موجود در جامعه در سعادت و تکامل معنوی افراد، توجه خود را به زندگی فردی و اجتماعی در ابعاد گوناگون و متناسب با میزان تأثیر آنها در سعادت فرد، منعطف کرده و در این راستا از سازکارها و ابزارهای ویژه بهره جسته است. اسلام برای دستیابی به این هدف، از یک سو با توجه به نیازهای فردی و اجتماعی فرد که بر فطرت او منطبق است، احکامی وضع کرده که در همه زمان‌ها و مکان‌ها اجرای آنها الزامی است. این احکام اگر نه در همه موارد، در بسیاری از آنها افزون بر کارکردهای خاص خود، کارکردهای دیگری دارد؛ برای مثال «حجاب» امری ثابت است که در سعادت فرد تأثیر می‌گذارد و حرکت تکاملی او را تسریع می‌بخشد. مقایسه جوامع مقید به حجاب و دستورهای شرع در روابط جنسی به خوبی حقانیت این مطلب را به اثبات می‌رساند.

ربا، با کارکردهای اجتماعی فراوان، از دیگر احکامی است که همواره حرام است. نماز و روزه نیز از این دسته احکام‌اند که افزون بر کارکردهای اصلی خود، به فراخور

خود کارکردهای اجتماعی نیز دارند.

اما نیازهای بشر به همین مقدار محدود نمی‌شود و با گذر زمان و پیشرفت دانش و پیچیده‌تر شدن اجتماع، تغییر می‌کند و نیازهای تازه‌ای پدید می‌آید. نظام‌های پیچیده اقتصادی و سیاسی امروز از جمله این نیازهاست. نظام اقتصادی و مدیریت در اجتماع‌های گذشته در مقایسه با نظام‌های فعلی، بسیار ابتدایی بوده است. گردش مالی و تقسیم سهم‌ها به سهولت انجام می‌شده و نیازی به نظام‌های پیچیده امروز احساس نمی‌شده است. با این وصف، دین نمی‌تواند نسبت به این امور که مصادیق فراوانی دارد و در سرنوشت معنوی افراد مؤثر است، بی‌تفاوت باشد و از سوی دیگر، به دلیل گستردگی و تغییر و تحول دائمی آنها نمی‌تواند برای یک‌یک موارد برنامه ارائه کند، در نتیجه ناگزیر است از سازکاری بهره‌گیرد که اهدافش را در چشم‌انداز حرکت بشر تحقق بخشد؛ به تعبیر دیگر، دین به جای این که خود به‌طور مستقل برنامه ارائه دهد، کنترل برنامه‌های بشری را به دست می‌گیرد و هدایت می‌کند. القای اصول کلی تأثیرگذار که در ابزاری به نام «اجتهاد» خرد و نو به نو می‌شود، یکی از مهم‌ترین این سازکارهاست. اگر بخواهیم مسئله را با ذکر مثالی توضیح دهیم، می‌توانیم به علایم رانندگی مثال بزنیم. در این مثال، انتخاب نوع وسیله، سرعت حرکت در دامنه مجاز، و زمان حرکت بر عهده راننده است، ولی ایجاد ایمنی برای راننده در جاده بر عهده پلیس راه می‌باشد. نصب علایم رانندگی به راننده کمک می‌کند تا مسیر را بهتر بشناسد و راه را از چاه تشخیص دهد. در این مثال، علائم رانندگی و پلیس راه در انتخاب وسیله، زمان حرکت و چگونگی آن تا حد زیادی دخالت ندارد، ولی سراسر راه را با حضور خود ایمن می‌کند. زندگی بشر نیز در موارد بسیاری بر اساس دانش او سامان می‌یابد، ولی در بسیاری از حرکت‌ها و برنامه‌ریزی‌ها وجود نیروی کنترل‌کننده، نگاهبان و هدایت‌گر به خوبی دیده می‌شود؛ برای مثال اگر حکومتی بر پایه فقه شیعی بلکه فقه شریعت مقدس اسلام ساخت سلاح‌های کشتار جمعی و مخرب اتمی و میکروبی را مجاز نداند، هزینه بسیار زیادی از دوش بیت‌المال برداشته می‌شود؛ به بیان دیگر، یک حکم شرعی برنامه‌ها و مسیر هزینه‌کرد بودجه کلانی را تغییر می‌دهد.

اگر قوانین یک کشور بر اساس قوانین اسلام تنظیم شود، حضور مبانی اسلام را در همه شریان‌های حیاتی جامعه به خوبی می‌توان دید. تنظیم سیاست‌های خارجی، اتخاذ روش اقتصادی متناسب با چهارچوب‌های اقتصادی اسلام (مثلاً با رعایت اصول فقرزدایی، عدالت اجتماعی، حذف معامله‌های استثمارگرانه مانند معامله‌های ربوی و جز اینها) سیاست‌های اجتماعی در ابعاد گوناگون آن و بسیاری دیگر از مسائل کلان اجتماعی و حکومتی اگر بر محور شرع تنظیم شود، می‌تواند در نوع برنامه‌ریزی‌ها تأثیری بسیار جدی بر جای گذارد.

۳-۳. بررسی نظام اقتصادی، به عنوان یک مصداق، در شبکه معرفتی و تشریحی قرآن

ما برای روشن شدن جایگاه فراگیری این شبکه، یکی از نظام‌های زیرمجموعه آن را در چهارچوب همبستگی با نظام‌های قسیم بازخوانی می‌کنیم. روشن است که در مورد نظام‌های دیگر نیز به تناسب همین روند دنبال می‌شود. البته پیش‌تر یادآور می‌شویم که نوآوری قرآن و اسلام در حوزه معارف و تشریح قابل قیاس با باورها و قوانین موجود بشر در جهان نمی‌باشد و این را به دلیل محدودیت‌های این پژوهش به عنوان یک پیش‌فرض تلقی کرده و در باره شبکه مورد بحث توضیحاتی ارائه می‌کنیم.

نظام اقتصادی* از عناصر شبکه قرآنی به شمار می‌رود که می‌تواند روشن‌کننده تعامل عوامل دخیل در رابطه هم‌بستگی باشد. منظور از «نظام» از هر نوع باشد و به هر واژه‌ای که اضافه شود، اجزای مرتبط با هم و هدف یا اهدافی است که اجزای یادشده تعقیب می‌کنند و مراد از اقتصاد دانشی مبتنی بر مشاهده فرایندها، نهادها و عوامل مرتبط با ثروت و رفاه در تولید، توزیع و مصرف است، یا «بررسی آن بخش از فعالیت

* «نظام اقتصادی» اصطلاح پرکاربردی است که بین نظریه‌پردازان اقتصادی در باره مفهوم آن اختلاف نظر زیادی وجود دارد و این اختلاف‌ها آن‌چنان است که به دشواری می‌توان به تعریف جامعی دست یافت (جهت آشنایی بیشتر ر.ک: لاروزی، ۱۳۵۵، ص ۶-۱ / رمون بار، ۱۳۷۵، ص ۲۰۰ / سبحانی، ۱۳۷۳، ص ۴۵ / نمازی، ۱۳۷۴، ص ۱۲ / یوسفی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۲).

فردی و اجتماعی است که اساساً برای رسیدن به وضع مادی رفاه و استفاده از آن اختصاص می‌یابد.» (ریمون بار، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۹ / میرمعزی، ۱۳۷۸ ش، ص ۲۳) و یا «علم اقتصاد یکی از علوم اجتماعی است که به بررسی فعالیت‌های فردی و جمعی مربوط به تولید، مبادله و مصرف کالاها و خدمات می‌پردازد.» (هندرسن و کوانت، ۱۳۹۳، ص ۹ / میرمعزی، ۱۳۷۸، ص ۲۴) این تعریف‌ها و مانند اینها با رویکردهای مادی یا مادی معنوی، نشان می‌دهد توافق کاملی در مفهوم نظام اقتصادی بین کارشناسان وجود ندارد و یکی از عوامل اصلی آن، دخالت عناصری مانند هستی‌شناختی، انسان‌شناسی و اخلاق در آن است (ر.ک: یوسفی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۴-۱۱۲).

در باره نظام اقتصادی اسلام سخن بسیار است، لیکن آنچه برای هدف این نوشتار کارآمد است، مقایسه نظام اقتصاد اسلامی بر پایه شبکه معرفتی و تشریحی قرآن با دیگر نظام‌های موجود در جوامع بشری است.

«فقر» در جامعه عوامل مختلفی دارد که در علم اقتصاد راهکارهایی برای برطرف کردن آن پیشنهاد می‌شود، مانند:

۱. افزایش تولید.
۲. توزیع عادلانه ثروت و امکانات و فرصت‌ها.
۳. گسترش آموزش و به‌ویژه آموزش متناسب با نیاز جامعه.
۴. مدیریت صحیح سرمایه.
۵. مبارزه با مفاسد اقتصادی.
۶. تقویت مؤسسات خیریه.
۷. و ...

اما آیا صلہ رحم، ازدواج، صدقه‌دادن، تکرار برخی اذکار و کمک‌گرفتن از امور معنوی و مواردی از این دست که در شریعت به عنوان راه‌هایی برای گریز از فقر معرفی شده، در نظام اقتصادی غیرالهی نیز جایگاهی دارد؟ درحقیقت شبکه معرفتی و تشریحی قرآن و اسلام برای برطرف کردن فقر، افزون بر بهره‌مندی از راهکارهای علمی بشری در زمینه مدیریت اقتصاد، راهکارهایی نیز از حوزه اخلاق پیش رو قرار

داده است. فارغ از این که روابط امور یادشده با رفع و دفع فقر حقیقی است یا اعتباری، نتیجه آن مهم است. مقصود از حقیقی بودن رابطه این است که مثلاً ازدواج موجب بیشتر شدن احساس نیاز و مسئولیت‌پذیری در فرد شده و او را به تکاپوی بیشتر وا می‌دارد که نتیجه طبیعی آن درآمدزایی بیشتر و رفع فقر است و منظور از اعتباری این است که خدا به صورت غیر عادی دخالت کرده و امور اقتصادی صدقه‌دهنده را کفایت می‌کند و به تعبیر دیگر، اسباب خیر و رفع فقر را برای او فراهم می‌آورد. روشن است که نمی‌توان برای همه عوامل رفع فقر از دیدگاه شریعت، روابط حقیقی در نظر گرفت و چه بسا برخی از آنها در ظاهر معارض این هدف نیز تلقی شوند؛ مثلاً کسی که فقیر است، با صدقه دادن فقیرتر می‌شود، لیکن در روایات صدقه‌دادن فقیر عاملی برای رفع فقر شمرده شده است. البته ممکن است هر دو رابطه نیز همزمان در کار باشند. افزون بر کارکردهای واقعی این راهکارها، نمی‌توان تأثیر مثبت آنها را در تقویت و سرعت بخشیدن به اجرای برنامه‌های اصلاحی اقتصادی بشر انکار کرد؛ برای نمونه در راستای توزیع عادلانه ثروت و مبارزه با مفاسد اقتصادی، «ربا» به عنوان یک معضل اقتصادی - برفرض اینکه بشر به این مرحله رشد برسد که مضر بودن آن را تشخیص دهد - مورد توجه است، لیکن در نظام اقتصادی بر پایه دانش بشر با رباخوار چگونه برخورد می‌شود و اساساً ضمانت اجرایی نهی از رباخواری چیست و آیا آن بازدارندگی را دارد که همه اقشار در همه سطوح را شامل شود؟ اما در شبکه معارفی و تشریحی قرآن، ضمانت اجرایی نهی از رباخواری بسیار سهمگین است، آن گونه که هر مسلمانی را از ارتکاب به آن به شدت به وحشت می‌اندازد* و افزون بر آن، با ترویج قرض الحسنه و قراردادن اجر معنوی بزرگ برای آن - که مسئله‌ای اخلاقی است - به رفع معضل ربا و بهبودی اقتصاد کمک می‌کند، ولی آیا چنین روندی در نظام اقتصادی بشری قابل تحقق است؟ دستگیری از دیگران نیز در فرهنگ دینی جایگاه

* در قرآن رباخواری به منزله جنگ با خدا دانسته شده است (بقره: ۲۷۸-۲۸۹ و ۲۷۵/نساء: ۱۶۱ و...).

مهمی دارد و یکی از مهم‌ترین عبادات به شمار می‌رود که می‌توان برای آن نقش مهمی در نظام اقتصادی بر پایه قوانین شرع در نظر گرفت، لیکن در نظام اقتصادی غیر الهی چگونه می‌توان از چنین عناصر سازنده‌ای بهره گرفت؟

از مباحث بالا می‌توان نتیجه گرفت که اصلاح یک معضل در مثلاً حوزه اقتصاد، از دید یک نظام اقتصادی غیر الهی غالباً و عمدتاً به معادلات اقتصادی باز می‌گردد، لیکن در نظام اقتصاد اسلامی و به تعبیر دقیق‌تر شبکه معارفی و تشریحی اسلام که مبتنی بر نظام‌های گوناگون از جمله نظام اقتصادی و اخلاقی است و محور اصلی آن جهان‌بینی الهی است، اصلاح یک معضل اقتصادی افزون بر سامان‌دهی اقتصاد با بهره‌گیری از علم اقتصاد، به اصلاح ناهنجاری‌های اخلاقی و رفتار ناشایست مردمان یک جامعه ارتباط می‌یابد. نظام اخلاقی در این شبکه پشتیبان نظام اقتصادی است و اغلب معضل‌های اقتصادی مانند رباخواری، احتکار، تخلف از قوانین، رانت و مانند این‌ها فصل‌های مهمی از نظام اخلاقی را به خود اختصاص داده است.

۴. جایگاه نظریه مختار (اعجاز شبکه معارفی و تشریحی) در قیاس با دیگر نظریه‌ها

طبق آنچه در تبیین نظریه‌های فوق گذشت و آنچه در شرح نظریه مختار در ادامه بیان خواهد شد، این نظریه نسبت به نظریه‌های دیگر:

اولاً معارض نیست، بلکه مکمل آنها بوده و امتیازی در کنار آن‌ها به شمار می‌رود؛ یعنی مخاطبی که بر اثر گستردگی و تنوع نوآوری‌های قرآن به معجزه‌بودن آن از این ساحت پی می‌برد، نظریه شبکه معارفی و تشریحی او را از بعد دیگری نیز به همین نتیجه می‌رساند که دریافتی مضاعف است.

ثانیاً اگر مخاطب به هر دلیل به معجزه بودن سطح نوآوری‌های قرآن اذعان نکرد، شبکه معرفتی و تشریحی جبران‌کننده این کاستی است و می‌تواند مخاطب را با تصحیح

نگاه جزیره‌ای به معارف و تشریحات قرآن و توزیع آنها به جهات و ساحت‌های متعدد مرتبط به هم در قالب یک شبکه فعال و پویا، به سطح نوآوری برساند. ثالثاً افزون بر کارکردهای کلامی نظریه‌های دیگر، کارکرد مهمی از نظریه مختار مستفاد است و آن تبیین نحوه پویایی معارف و تشریحات قرآنی است. رابعاً بر پایه امی بودن و تعبد مخاطب بنا نشده و از نظر مخاطب نسبت به نظریه‌های بیان شده، گستردگی بیشتری دارد.

نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب بیان فوق روشن شد که نوآوری‌های قرآن در حوزه‌های مختلف علوم انسانی و الهی، افزون بر شهادت هر یک از آنها بر صداقت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و الهی بودن قرآن به دلیل فرا بشری بودن نفس این نوآوری‌ها - هرچند با واسطه امی بودن آورنده آنها - تعامل و ترابط آنها با هم نیز شبکه‌ای ترسیم کرده که جاودانگی و فراگیری از شاخصه‌های آن است. شبکه‌ای فرا بشری و پویا که بر تمام ابعاد زندگی بشر تأثیر می‌گذارد و بدون محدود کردن رشد و تعالی او، به سر منزل مقصود رهنمونش می‌دارد. در مجموع، برخی ویژگی‌های این شبکه با ملاحظه نظریه‌های دیگر و در قیاس با آنها، عبارت‌اند از:

۱. در اثبات، بر نوآوری‌های قرآن استوار است، لیکن در الگویی پیوسته، درهم تنیده و شبکه‌ای.
۲. در اثبات، مبتنی بر امی بودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست، هرچند ملاحظه آن جلوه‌ای بیش به آن می‌دهد.
۳. پویاست و با گذر زمان نوبه نو می‌شود.
۴. از نظر کارکرد فراگیر و جاودانه است.
۵. برنامه کلی ارائه می‌کند و بر تمام ابعاد زندگی بشر تأثیر می‌گذارد و در همه جا حضور دارد.

۶. مخصوص مخاطبان خاص نیست و عموم مخاطبان اعم از مؤمن و غیرمؤمن را هدف دارد.

۷. شبکه معارفی و تشریحی قرآن با رشد و تعالی دانش بشری در تعارض نبوده و آن را در خود تعریف کرده و پشتیبانی می‌کند.

منابع و مأخذ

۱. ابن فارس، ابو الحسين احمد؛ ترتيب مقاييس اللغه؛ به كوشش سعيد رضا على عسكرى و حيدر مسجدى؛ ج ۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.
۲. ابن منظور المصرى، محمد بن مكرم؛ لسان العرب؛ ط الثالثه، بيروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۳. بابايى، على اكبر و غلامعلى عزيزى كيا و مجتبى روحانى راد؛ روش شناسى تفسير قرآن؛ زير نظر محمود رجبى؛ ج ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و تهران: سمت، ۱۳۷۹.
۴. بقاعى، ابراهيم بن عمر؛ نظم الدرر فى تناسب الآيات و السور؛ تحقيق عبدالرزاق غالب المهدي؛ بيروت: دارالكتب العلميه، ۱۴۲۷ق.
۵. بهجت پور، عبدالكريم و حامد معرفت؛ «اعجاز تشريعى قرآن»، قرآن و علم؛ ش ۸، بهار و تابستان ۱۳۹۰.
۶. جاويد، محمدجواد؛ قانون و قانون گذارى در آراء انديشمندان شيعه؛ ج ۱، تهران؛ دانشگاه امام صادق عليه السلام، ۱۳۹۰.
۷. جمعى از نويسندگان؛ دائره المعارف قرآن كريم؛ ج ۳، قم: بوستان كتاب، ۱۳۸۲.
۸. جوادى آملی، عبدالله؛ شريعت در آينه معرفت، ج ۱، تهران: مركز نشر فرهنگى رجاء، ۱۳۷۱.
۹. جوهرى، اسماعيل بن حمّاد؛ الصّاح (تاج اللغه و صحاح العرييه)؛ تحقيق شهاب الدين ابو عمرو؛ [بى جا]: دارالفكر، [بى تا].
۱۰. چرچمن، چارلزوست؛ نظريه سيستم ها، ترجمه رشيد اصلانى؛ ج ۲، تهران: نشر مركز مديريت دولتى، ۱۳۶۹.
۱۱. سبحانى، حسن؛ نظام اقتصادى اسلام، تهران: مركز چاپ و نشر سازمان

تبلیغات، ۱۳۷۳.

۱۲. نمازی، حسین؛ **نظام‌های اقتصادی**؛ تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴.

۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ **معجم مفردات الفاظ القرآن**؛ ترجمه مصطفی رحیمی‌نیا؛ چ ۱، تهران: نشر سبحان، ۱۳۸۶.

۱۴. رمون بار؛ **اقتصاد سیاسی**؛ چ ۱، تهران: انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران (سروش)، ۱۳۷۵.

۱۵. زرقانی، محمد عبدالعظیم؛ **مناهل العرفان فی علوم القرآن**. ترجمه محسن آرمین؛ چ ۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی‌تا].

۱۶. ژوزف لازوژی؛ **نظام‌های اقتصادی**؛ ترجمه نظام الدین شجاعیان؛ چ ۲، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.

۱۷. سروش، عبدالکریم؛ **بسط تجربه نبوی**؛ چ پنجم، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۸۵.

۱۸. سیار، پیروز؛ **عهد عتیق (بر اساس کتاب مقدس اورشلیم) کتاب‌های شریعت یا تورات**، تهران: نشر هرمس، ۱۳۹۴.

۱۹. سیوطی، جلال الدین؛ **الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر**؛ مصر: مکتبه مصطفی البابی و الحلبی و اولاده، ۱۳۷۳ق.

۲۰. صفوی، سید محمدرضا؛ **بازخوانی مبانی تفسیر قرآن**؛ چ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۱.

۲۱. طباطبایی، سید محمدحسین؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ چ پنجم، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲.

۲۲. طوسی، ابوجعفر محمد؛ **التبیین فی تفسیر القرآن**؛ تحقیق احمد قصیر عاملی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی‌تا].

۲۳. عاملی، زین‌الدین؛ **منیه المرید فی آدب المفید و المستفید**؛ قم: مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۲ق.

۲۴. عبده، محمد؛ شرح نهج البلاغه، بیروت: دارالمعرفه، [بی تا].
۲۵. عتر، نورالدین؛ علوم القرآن الکریم؛ ج ۶، دمشق: مطبعه الصباح، ۱۴۱۶ق.
۲۶. عرب صالحی، محمد؛ تاریخی نگری و دین؛ ج ۱، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۱.
۲۷. عسکری، ابی هلال و سید نورالدین جزایری، معجم الفروق اللغویه؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
۲۸. غزالی، ابوحامد؛ احیاء علوم الدین؛ قاهره: دارالحديث، ۱۴۱۹ق.
۲۹. فاکر میبدی، محمد؛ مبانی تفسیر روایی؛ ج ۱، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳.
۳۰. قرطبی، ابوعبدالله محمد بن احمد؛ الجامع لاحکام القرآن؛ مصر: دارالکتب، [بی تا].
۳۱. قمی المشهدی، محمد بن محمد رضا؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب؛ تحقیق حسین درگاهی؛ تهران: مؤسسه الطبع و النشر التابعه لوزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی، [بی تا].
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب؛ اصول کافی؛ ج ۱، قم: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.
۳۳. مدنی، داود؛ مقدمه ای بر تئوری های سازمان و مدیریت؛ ج ۴، تهران: انتشارات دانشگاه نور، ۱۳۷۳.
۳۴. مصباح یزدی، محمد تقی؛ آموزش فلسفه؛ ج ۴، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۳.
۳۵. —؛ معارف قرآن (خدا شناسی، کهیان شناسی، انسان شناسی)؛ ج ۱، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۱.
۳۶. —؛ قرآن شناسی؛ ج ۲، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۰.
۳۷. مطهری، مرتضی؛ انسان کامل؛ ج ۶، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۹۳.

۳۸. — نظام حقوق زن در اسلام؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۷.
۳۹. — مسئله حجاب؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.
۴۰. مظفر، محمد رضا؛ المنطق؛ بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۰ق.
۴۱. معرفت، محمد هادی؛ التمهید فی علوم القرآن؛ ج ۱، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۴۲. — علوم قرآنی؛ ج ۱، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۷۸.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.
۴۴. ملکی اصفهانی، مجتبی؛ فرهنگ اصطلاحات اصول؛ قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ج ۱، ۱۳۹۰.
۴۵. موسویان، سیدعباس و بهزاد ورمزیاری؛ «بررسی تأثیر بانکداری بدون ربا بر رشد اقتصادی در ایران»، اقتصاد اسلامی؛ س ۱۲، ش ۴۸، زمستان ۱۳۹۱.
۴۶. مؤدب، سیدرضا، روش‌های تفسیر قرآن؛ ج ۱، قم: انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۸۵.
۴۷. میرمعزی، سیدحسین؛ ساختار کلان نظام اقتصادی اسلام؛ ج ۱، [بی‌جا]، دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱.
۴۸. — نظام اقتصادی اسلام (مبانی فلسفی)؛ ج ۱، [بی‌جا]، کانون اندیشه جوان، ۱۳۷۸.
۴۹. ویل دورانت و آریل دورانت؛ تاریخ تمدن؛ ترجمه احمد بطحائی و دیگران؛ ج ۶، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
۵۰. هندرسن، جیمز، و ریچارد کوانت؛ تئوری اقتصاد خرد؛ ترجمه جمشید پژویان و مرتضی قره باغیان؛ ج ۱۹، تهران: نشر رسا، ۱۳۹۳.
۵۱. یوسفی، احمدعلی؛ نظام اقتصاد علوی (مبانی، اهداف و اصول راهبردی)؛ ج ۱، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.
۵۲. — ماهیت و ساختار اقتصاد اسلامی؛ با همکاری سعید فراهانی و علیرضا لشکری؛ ج ۱، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۹.